

استعفای معلمان: اعتراض فردی، بحران جمعی

فردی، توانسته‌اند مسئله معیشت معلمان و وضعیت آموزش را دوباره در افکار عمومی مطرح کنند. اما مسئله همین‌جاست: یک بحران اجتماعی را نمی‌توان با راحل فردی تغییر داد. همزمان با آغاز سال تحصیلی جدید و بازگشایی مدارس، ویدیوهای متعددی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که در آن معلمان، اغلب با نشان دادن برگه استعفا، می‌گویند پس از سال‌ها

در صفحه ۳

استعفای معلمان فقط خبر ترک شغل چند معلم نیست، بلکه صدای بحرانی است که سال‌ها در نظام آموزش کشور انباشته شده و حالا به نقطه خروج رسیده است. معلمی که با حقوق خود از تأمین زندگی عاجز است، زیر فشار کار و ناامنی و فرسودگی قرار دارد و آینده دانش‌آموزانش را در حال فرسایش می‌بیند، وقتی برگه استعفا را بالا می‌برد، بخشی از بحران آموزش را به سطح جامعه می‌آورد. این استعفاها، هرچند محدود و

هیکو، درس‌هایی که باید آموخت و به کار گرفت

در صفحه ۵

فجایی که آفریده نظم ارتجاعی حاکم‌اند

فجایی که آفریده نظم ارتجاعی حاکم‌اند
نظم اقتصادی- اجتماعی سرمایه‌داری حاکم بر ایران و سیاست‌های ارتجاعی اقتصادی و اجتماعی ضد انسانی جمهوری اسلامی برای توده‌های زحمتکش مردم ایران، زن و مرد و حتی کودکان کم سن و سال همواره یک فاجعه بوده و هست. مردم ایران در تمام لحظات زندگی خود با عواقب هولناک و فاجعه‌آفرین این نظم و سیاست‌های تبهکارانه جمهوری اسلامی روبه‌رو هستند. ویرال فیلم ضجه‌های کودکی ۵ ساله که در جستجوی ضایعات، مخزن زباله فلزی در باغستان شهریار بر روی او سقوط کرد و مردمی که به نجات او از زیر آوار زباله‌ها

در صفحه ۱۰



تشدید فشار در مورد حجاب اجباری؛ نمایش اقتدار پوشالی یا سیاستی عملی؟

حجاب در اماکن عمومی محدود نمی‌شود. نهادهای مختلف حکومتی تلاش می‌کنند، مقررات مربوط به پوشش را به ویژه با آغاز سال تحصیلی جدید در محیط‌های آموزشی و عمومی گسترش دهند. در تازمترین نمونه، وزارت علوم

در صفحه ۷

چهار سال پس از برآمد جنبش "زن، زندگی، آزادی"، فشار حکومت جمهوری اسلامی برای تشدید سخت‌گیری‌ها و تحمیل گسترده‌ی حجاب اجباری در خیابان‌ها، اماکن عمومی، مدارس و دانشگاه‌ها افزایش یافته است. این فشارها تنها به حضور نیروهای انتظامی و گشت‌های موسوم به

دانشگاه دوباره به میدان می‌آید

دانشگاه در تاریخ معاصر ایران فقط محل درس خواندن و گرفتن مدرک تحصیلی نبوده است. هرگاه شکاف میان جامعه و ساختار قدرت عمیق‌تر شده، هرگاه شکاف طبقاتی و نارضایتی عمومی به اعلا درجه خود رسیده، دانشگاه و جنبش دانشجویی نیز به یکی از محل‌های بیان نارضایتی تبدیل شده است. گاه با مطالبه‌ای صنفی در باره شهریه و خوابگاه و غذا، گاه با اعتراض به سرکوب و بازداشت، و گاه با شعارهایی که مستقیماً کلیت مناسبات سیاسی - اجتماعی موجود را به چالش می‌کشند.

از همین منظر، تجمع دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی در روز دوشنبه ۶ مهر ۱۴۰۵ را نمی‌توان صرفاً یک اعتراض صنفی در آغاز سال تحصیلی دانست. گزارش‌های منتشر شده نشان می‌دهد که افزایش شهریه، وضعیت نامناسب خوابگاه، کیفیت بد غذا و مسئله پوشش اجباری همراه با اعتراض به سرکوب و بازداشت دانشجویان به صورت مجموعه‌ای در هم تنیده کنار هم قرار گرفته‌اند. شعارهای داده شده در این تجمع اعتراضی نیز نشان می‌دهد که خواست‌های آنان از مطالبات روزمره عبور کرده و با مسائل عمومی‌تر جامعه نظیر «گرانی تورم، بلای جان مردم» پیوند خورده است.

نگاه به این همزمانی و واکاوی تجمع اعتراضی دانشجویان علامه - خاصه در شرایط تعمیق بحران‌های عدیده کشور - حائز اهمیت است. دانشگاه در شرایطی بازگشایی شده است که جامعه ما هنوز تحت تأثیر سرکوب اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴، گسترش اعدام‌ها و اعمال فشارهای امنیتی و اجتماعی قرار دارد. دیدبان حقوق بشر در شهریور ۱۴۰۵ گزارش داده که بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی طی ماه‌های قبل، دست‌کم ۲۹ نفر را در ارتباط با اعتراضات دی‌ماه اعدام کرده‌اند. در میان اعدام‌شدگان

در صفحه ۲

از خواست‌ها و مطالبات دانش‌آموزان و معلمان در فرانسه حمایت کنیم

در صفحه ۴

دانشگاه دوباره به میدان می‌آید

جوانان ۱۸ و ۱۹ ساله نیز بوده‌اند. علاوه بر این، ده‌ها نفر دیگر نیز در معرض خطر اعدام هستند. در چنین شرایطی، بازگشت دانشجویان به دانشگاه، فقط بازگشت به کلاس درس و خوابگاه نیست؛ بلکه بازگشت به فضایی‌ست که مسائل دانشگاه، جامعه و سیاست در پیوندی عمیق با هم قرار گرفته‌اند.

شعار «دانشگاه پولکی نمی‌خواهیم نمی‌خواهیم»، از جمله شعارهایی بود که نخستین لایه اعتراض ۶ مهر را به صورتی کاملاً ملموس و روزمره بازتاب داده است. این شعار در اعتراض به افزایش شهریه، وضعیت بد خوابگاه و تغذیه سر داده شد. دانشجویانی که با رتبه‌های بالا وارد دانشگاه شده‌اند، اکنون با افزایش هزینه‌های تحصیل و زندگی فقیرانه دانشجویی مواجه‌اند؛ مسئله‌ای که در شرایط تورم بالا و فشار اقتصادی شدید، دیگر صرفاً یک مسئله اداری دانشگاه نیست. شعار «با رتبه عالی، تو خوابگاه پوشالی» دقیقاً از شکاف طبقاتی موجود در جامعه سخن می‌گوید: فاصله میان تصویری دوگانه که از دانشگاه نمادی به عنوان مسیر پیشرفت اجتماعی ارائه می‌دهد و واقعیتی تلخ و نگران کننده که دانشجوی در زندگی روزمره خود با آن دست به گریبان است.

اما اهمیت این شعارها در جای دیگری هم قرار دارد و آن افزایش فقر در جامعه است. اعتراض صنفی زمانی می‌تواند به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل شود که دانشجوی دریا به مشکل او جدا از وضعیت عمومی جامعه نیست. وقتی هزینه غذا، خوابگاه و شهریه افزایش می‌یابد، این افزایش هزینه در همان اقتصادی رخ می‌دهد که کارگر و معلم و بازنشسته نیز با گرانی و کاهش قدرت خرید مواجه‌اند. از همین‌جاست که شعار «گرانی و تورم، برای جان مردم» معنا پیدا می‌کند. این شعار، مرز میان «دانشجوی معترض» و «جامعه معترض» را تا حد ممکن کمرنگ می‌کند. شعار «بیگاری، بیکاری، حجاب زن اجباری» نیز از جمله شعارهایی بود که دانشجویان معترض دانشگاه علامه فریاد کردند. این شعار از سه حوزه متفاوت سخن می‌گوید: کار، اقتصاد و آزادی اجتماعی. همین ترکیب نشان می‌دهد که بخشی از گفتمان اعتراضی دانشگاه دیگر خود را صرفاً به مسائل درون دانشگاه محدود نمی‌کند.

دانشجو در باره قیمت غذا حرف می‌زند، اما همزمان از گرانی عمومی می‌گوید؛ در باره خوابگاه اعتراض می‌کند، اما وضعیت زنان را نیز به مسئله خود تبدیل می‌کند؛ در باره شهریه حرف می‌زند، اما «پولی شدن دانشگاه» را به چالش می‌گیرد؛ در برابر فضای امنیتی حاکم، از «دانشگاه» به عنوان نهادی مستقل از «پادگان» و «بنگاه» سخن می‌گوید؛ از این منظر شعار «نه پادگان نه بنگاه، درود بر دانشگاه» یکی از فشرده ترین شعارهای این تجمع بود. این شعار به طور همزمان دو نقد را در خود جمع می‌کند: نقد امنیتی شدن فضای دانشگاه و نقد کالایی شدن آموزش. در یک سوی آن «پادگان» - نماد نظم

تحمیلی و فضای امنیتی - قرار دارد و در سوی دیگر «بنگاه» به عنوان نماد کنونی دانشگاه قرار گرفته است. نمادی که دانشگاه و آموزش را به کالا و دانشجو را به مشتری تبدیل می‌کند.

فراموش نکنیم تجمع اعتراضی دانشجویان علامه در شرایطی برگزار شد که غلامحسین محسنی اژه‌ای - رئیس دستگاه قضایی جمهوری اسلامی - همان روز در جلسه شورای عالی قوه قضائیه در مورد گسترش «برهنگی» و «ناهنجاری اجتماعی» سخن گفت و از دادستان کل خواست تا با استفاده از نیروی سرکوب انتظامی «بساط برهنگی» را در جامعه جمع کند. بنابراین، وقتی دانشجویان همزمان با این سخنان امنیتی محسنی اژه‌ای شعار «بیگاری، بیکاری، حجاب زن اجباری» را سر دادند، مسئله حجاب و پوشش اختیاری زن نیز در شعار آنان دیگر یک موضوع فرعی یا صرفاً یک امر فرهنگی نیست؛ در اینجا نیز بیان این شعار به بخشی از اعتراض عمومی آنان در برخورد به قدرت سیاسی و زندگی روزمره زنان تبدیل می‌شود. این همزمانی، همچنین نشان می‌دهد که مسئله زنان و دانشگاه دست‌کم در نگاه بخشی از دانشجویان از یکدیگر جدا نیست. به واقع دانشگاه در خلاء اعتراض نمی‌کند. دانشگاه و جنبش دانشجویی در دل همان اقتصاد، همان نظام اشتغال، همان بحران مسکن و در دل همان فضای سیاسی - اجتماعی قرار دارد، که توده‌های مردم ایران در بیرون از دانشگاه با آن زندگی می‌کنند. به همین دلیل، شعار «گرانی، تورم، برای جان مردم» شاید از نظر ظاهری ساده باشد، اما به لحاظ سیاسی اهمیت دارد. دانشجوی در این شعار، خود را از «مردم» و جامعه جدا نمی‌کند. موضوعی که پیش از این نیز در اعتراضات دانشجویی سابقه داشته است.

در دی ۱۳۹۶، یکی از شعارهای برجسته‌ای که در اعتراضات دانشجویی دانشگاه تهران مطرح شد، شعار معروف «اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تموم ماجرا» بود. شعاری که به سرعت در فضای اعتراضی کشور بازتاب یافت. به گونه‌ای که بعد از آن، اکثریت بزرگ جامعه در روند مبارزاتی خود از چارچوب رقابت میان جناح‌های سیاسی درون نظام خارج شدند. هفت سال بعد در اعتراضات ۱۴۰۱ نیز شعارهایی مانند «فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم»، در میان دانشجویان شنیده شد. این شعار نیز جهت دیگری از پیوند جنبش دانشجویی را با بخش‌های دیگر جامعه نشان داد. پیوند میان دانشگاه با طبقه کارگر و سایر گروه‌های اجتماعی را.

دی ماه ۱۳۹۶ را اگر بتوان نقطه‌ای برای برجسته‌شدن فاصله جنبش دانشجویی با دو گانه‌های رسمی و سیاسی درون حاکمیت دانست، ۱۴۰۱ نیز مرحله‌ای از گسترش پیوند مبارزاتی نیروهای چپ و مترقی دانشگاه با زنان و کارگران و دیگر گروه‌های اجتماعی بود که به صورت عینی در جامعه بازتاب یافت و اکنون در شعارهای دانشجویان دانشگاه علامه

مجموعه‌ای از همین موضوعات متنوع را در کنار یکدیگر قرار داده است. این همان خطی‌ست که از ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۵ دنبال شده است؛ روندی که وقوعشان اگرچه در مقاطع زمانی یکسان نبوده است و از این منظر تاریخ را نمی‌توان به یک مسیر ساده و خطی تقلیل داد؛ اما می‌توان یک تحول قابل مشاهده را در سیر این روند بررسی کرد: و آن گسترش موضوعات اعتراض از مسائل صنفی به مسائل عمومی جامعه است.

اعتراض دانشجویی در روزهای نخست بازگشایی فقط به دانشگاه علامه محدود نماند. گزارش‌های منتشر شده حاکی از آن است که در دانشگاه لرستان نیز شماری از دانشجویان در روز ۶ مهر در اعتراض به افزایش قیمت و کاهش کیفیت غذا از گرفتن غذای دانشگاه خودداری کردند. پیشتر نیز اعتراض مشابهی در باره کیفیت و وضعیت بهداشتی غذا در دانشگاه رازی کرمانشاه گزارش شده بود. این اتفاق‌ها، شاید در نگاه نخست کاملاً صنفی به نظر برسند، اما در شرایطی که بحرانی عمومی سراسر جامعه و حاکمیت را فرا گرفته است، بروز همین اعتراضات کوچک معنای دیگری پیدا خواهد کرد. اعتراض اجتماعی اغلب از جایی آغاز می‌شود که مسئله‌ای ملموس، روزمره و قابل لمس، به تجربه‌ای مشترک تبدیل می‌شود. غذا، خوابگاه، شهریه و حمل و نقل برای دانشجوی درگیر با مسائل اجتماعی، موضوعاتی عینی‌اند. وقتی همین دانشجوی همزمان با گرانی عمومی، فشار اقتصادی، محدودیت اجتماعی و فضای امنیتی رویه‌روست، مرز میان «مطالبه صنفی» و «اعتراض سیاسی» بسیار باریک می‌شود. و چه بسا هر شعار و مطالبه به ظاهر صنفی در شرایط انفجاری جامعه در چشم بهم زدن می‌تواند سمت و سوی سیاسی به خود بگیرد. خصوصاً در شرایط کنونی اگر اعتراض به پوشش اجباری با مسئله راهی زن پیوند بخورد، چه بسا پای دانشگاه به یکی از مهمترین مناقشه‌های اجتماعی جامعه وارد خواهد شد.

تجارب تائکونی مبارزات دانشجویی نشان داده است، جنبش دانشجویی زمانی می‌تواند اثر اجتماعی بیشتری پیدا کند که میان دانشگاه و بیرون دانشگاه دیوار نکشد. دانشگاه زمانی زنده است که بتواند پرسشگری کند؛ زمانی دانشگاه‌ست که بتواند اعتراض کند. و زمانی به جامعه تعلق دارد که دردهای جامعه را درون دیوارهای خود حبس نکند. دانشگاه نه می‌تواند از جامعه جدا باشد و نه می‌تواند مشکلات جامعه را به تنهایی حل کند. اما می‌تواند یکی از مکان‌هایی باشد که مطالبات پراکنده را به زبان مشترک تبدیل کند. به همین دلیل، اهمیت اعتراض ۶ مهر دانشجویان علامه را نباید در تعداد شرکت‌کنندگان یا تعداد شعارهای آنان جست‌وجو کرد. اهمیت آن، بیشتر در محتوای شعارها و ارتباطی‌ست که میان مسئله دانشگاه و مسائل عمومی جامعه برقرار شده است. همین‌جاست که اهمیت واقعی شعار «درود بر دانشگاه» ملموس‌تر می‌شود و به میدان آمدن دانشجویان در نخستین روز بازگشایی دانشگاه معنا پیدا می‌کند.

استعفای معلمان: اعتراض فردی، بحران جمعی

تدریس دیگر قادر به ادامه کار در آموزش و پرورش نیستند و از دانش‌آموزان و همکاران خود خداحافظی می‌کنند.

بازتاب این ویدیوها تا آنجا گسترده شد که مقامات و رسانه‌های وابسته به حکومت درباره آن موضع‌گیری و تلاش کردند دامنه استعفاها را کم‌اهمیت جلوه دهند. در مقابل، افرادی در درون و پیرامون رژیم نسبت به پیامدهای ادامه این روند برای حکومت هشدار دادند. یک عضو کمیسیون آموزش مجلس هم پیشنهاد افزایش ۱۵۰ تا ۳۰۰ درصدی حقوق معلمان را مطرح کرد.

علیرضا کاظمی، وزیر آموزش و پرورش، که در واکنش به انتشار خبر استعفاها مدعی شده بود «حدود ۶۵۰ هزار کلاس درس کشور با معلمان در حال اداره شدن است و چهار نفر که معلم نیستند و در جامعه معلمان نیز حضور ندارند...»، در ادامه نسبت به «تحریک، نفوذ و فضا سازی دشمن» هشدار داد و از مدیران آموزش و پرورش خواست «منتظر وقوع اتفاقات نشینند» و برای برخورد با ادامه این موج برنامه‌ریزی کنند.

این اظهارات با واکنش شورای هماهنگی تشکلات صنفی معلمان روبه‌رو شد. این تشکل در مطلبی با عنوان «موج استعفای معلمان؛ خروج اجباری معلمان عاشق در اعتراض به نادیده‌انگاری آموزش و ساختار سرکوبگر» نوشت که استعفای معلمان تنها کنار گذاشتن یک شغل نیست. پشت هر کدام از این تصمیم‌ها سال‌ها فشار، مشکلات معیشتی، بی‌توجهی به خواسته‌های معلمان، فرسودگی و نارضایتی از وضعیتی قرار دارد که هر روز عرصه را بر معلم و آموزش تنگ‌تر کرده است.

شورای هماهنگی تشکلات صنفی معلمان نوشت: «برخلاف ادعاهای مسئولان وزارت آموزش و پرورش، بحران موجود ناشی از «تحریک دشمن» نیست؛ بلکه برآمده از حقوق و دستمزدهای زیر خط فقر و معیشت خفم‌کننده، بی‌توجهی کامل به کیفیت آموزش، کالای سازی و تبعیض آموزشی، غرق کردن معلمان در بوروکراسی‌های بی‌حاصل و فرم‌بازی‌های اداری به جای تمرکز بر پرورش، برخورد امنیتی، پرونده‌سازی، اخراج، تعلیق و بازداشت فعالان صنفی و معلمان معترض است».

وضعیت معیشتی معلمان یکی از مهمترین محورهای مطرح‌شده در پس این اعتراض‌ها است. معلمان، همپای سایر مزد و حقوق‌بگیران، در دهه‌های اخیر هرچه بیشتر به ورطه فقر و نداری سقوط کرده‌اند.

تورم و افزایش بهای مسکن، هزینه حمل‌ونقل، درمان، آموزش و مواد خوراکی روزانه، قدرت خرید معلمان را به شدت کاهش داده است؛ به گونه‌ای که حقوق یک معلم در برابر تورم افسارگسیخته، در مواردی حتی برای تأمین هزینه رفت‌وآمد نیز کفایت نمی‌کند.

حقوق یک معلم رسمی به‌طور میانگین ۲۵ میلیون تومان است و در مورد معلمان با سابقه طولانی کار و داشتن مدرک دکترا، به‌ندرت

ممکن است به ۳۰ تا ۳۵ میلیون تومان برسد. حقوق معلمان غیر رسمی در بسیاری از موارد به ۲۰ میلیون تومان هم نمی‌رسد. این در حالی است که حداقل هزینه سبد معیشت، بنا بر محاسبات نهادهای شبه‌دولتی، به حدود ۱۰۰ میلیون تومان رسیده است.

اغلب معلمان بدون داشتن شغل دوم و سوم قادر به تأمین حداقل هزینه‌های زندگی نیستند. این ناتوانی در تأمین نیازهای پایه، معلمان را وادار و مجاب به ترک شغل یا ورود به مشاغل آزاد می‌کند.

این معلمان آینده خود را در شرایط امروز بازنشستگان آموزش و پرورش می‌بینند که پس از سی سال کار، با فقر و تنگدستی زندگی می‌کنند و حتی قادر به تأمین هزینه‌های درمان خود نیستند.

اما فقر اقتصادی استخوان‌خردکن تنها یک وجه مسئله است. فشار کاری، تراکم بالای دانش‌آموزان در کلاس‌ها به همراه کمبود نیروی آموزشی، فشارهای روانی و امنیتی، تنبیهات اداری از قبیل کاهش رتبه و بازنشستگی اجباری، تعقیب امنیتی و در نهایت زندان، توان معلمان را بریده است و آن‌ها را هر آن در معرض از دست دادن همین شغل نیم‌بند قرار می‌دهد.

صدها معلم در سال‌های اخیر از کار اخراج شده، به‌طور اجباری بازنشسته، تنزل رتبه داده شده یا احضار و بازداشت شده‌اند. هم‌اکنون ده‌ها معلم به دلیل فعالیت‌های صنفی و سیاسی خود در زندان به سر می‌پرند. تنها در آستانه آغاز سال تحصیلی، ده‌ها معلم در استان‌های مختلف کشور احضار و در موارد متعددی بازداشت شده‌اند.

در یکی از تازمترین موارد، شش تن از فعالان صنفی معلمان به نام‌های شکرالله احمدی، علی صفری، رسول بدقی، غفار دیندار، علی‌حسن بهامین و حجت سادات، که جمعه سوم مهرماه ۱۴۰۵ برای عیادت یکی از همکاران خود به ممسنی رفته بودند، با برخورد خشن و ضرب‌وشتم در نورآباد ممسنی بازداشت و به زندان منتقل و پس از بازجویی در روزهای بعد با تأمین وثیقه و تا زمان طی مراحل بعدی پرونده، از زندان ممسنی آزاد شدند.

بنا بر گزارش کمپین حقوق بشر ایران، از زمان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ تا ۶ مرداد ۱۴۰۵، دست‌کم ۶۰ معلم در ایران بازداشت، زندانی یا با احکام قضایی روبه‌رو شده‌اند.

بررسی این نهاد نشان می‌دهد شمار معلمان و فعالان صنفی تحت فشار، به‌ویژه در شهرهای کوچک، قابل‌توجه بوده و بسیاری از آنان نه تنها در جریان اعتراضات، بلکه هفته‌ها و ماه‌ها پس از فروکش کردن آن نیز به‌طور خودسرانه بازداشت شده‌اند.

این گزارش همچنین می‌گوید شماری از معلمان ماه‌ها یا حتی سال‌ها در بلاتکلیفی قضایی مانده‌اند و پرونده‌هایشان همچنان مفتوح است. وضعیتی که بخشی از فشار حکومت برای ارباب معلمان و محدود کردن فعالیت‌های مستقل صنفی آنان

قلمداد می‌شود.

خبرگزاری امنیتی فارس وابسته به سپاه پاسداران گرچه تلاش کرد دامنه استعفاها را محدود نشان دهد اما ناخواسته به فشارهای انضباطی و امنیتی بر معلمان اعتراف کرد. فارس نوشت: «بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، عمده این افراد با مسائلی در کمیته‌های انضباطی مواجه بوده‌اند و استعفای آن‌ها لزوماً آن‌گونه که در فضای رسانه‌ای روایت شده، ناشی از حقوق پایین یا نارضایتی معیشتی نبوده است».

همزمان، افراد و گرایش‌هایی در درون و پیرامون حکومت نسبت به ادامه این روند هشدار دادند.

روزنامه «جهان‌صنعت» به نقل از یک کارشناس آموزش درباره آینده موج استعفای معلمان نوشت:

«موج استعفاها، به‌منظر من، دیگر تیر آخری است که معلمان شلیک کرده‌اند. تمام راه‌های مدنی که معلمان طی چند دهه گذشته می‌توانستند برای بیان مشکلات معیشتی خود طی کنند، پشت سر گذاشته شده‌اند. معلمان اعتراض کرده‌اند، در روزنامه‌ها مطلب نوشته‌اند، ویدئو منتشر کرده و به شیوه‌های مختلف درباره وضعیت معیشتی خود هشدار داده‌اند، اما اتفاق جدی برای معیشت آن‌ها نیفتاده است. بگمان می‌کنم این موج به این سادگی آرام نخواهد گرفت و حتی بیشتر خواهد شد. احساس می‌کنم اوضاع بسیار بدتر از این خواهد شد، چون واقعاً دیگر راهی باقی نمانده است. آموزش‌وپرورش به بن‌بست رسیده است. البته مسئله فقط این نیست که آموزش‌وپرورش راهی پیدا نکرده، بلکه وزارت آموزش‌وپرورش نیز عملاً در حاشیه قرار گرفته و بسیاری از تصمیم‌ها در جاهای دیگری گرفته می‌شود».

محمد حبیبی، سخنگوی شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران، در گفت‌وگویی با خبرگزاری دولتی ایلنا به بخش دیگری از بحران اشاره کرد.

به گفته حبیبی، با وجود کمبود معلم و علیرغم این‌که بودجه هم برای استخدام معلمان حق‌التدریسی اختصاص داده شده، آموزش و پرورش به بهانه‌های مختلف از استخدام رسمی معلمان حق‌التدریسی که سال‌ها زحمت کشیده‌اند و بودجه استخدام‌شان نیز توسط سازمان برنامه و بودجه تأمین شده، شانه خالی می‌کند. خروج این نیروها در کنار استعفای معلمان رسمی، به گفته حبیبی، وضعیت را بحرانی‌تر خواهد کرد.

او گفت استعفاها در آخر حرکتی خودجوش بوده که به واسطه ارتباطات معلمان در شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته است. حبیبی افزود همین که این اقدام توانسته نمایندگان مجلس و مسئولان دولتی را وادار به واکنش کند و افکار عمومی را نسبت به این مسئله حساس سازد، به معنای دستیابی به هدف اولیه است.

مسئله استعفای معلمان را نمی‌توان جدا از مجموعه بحران‌هایی دید که آموزش و پرورش و جامعه را دربر گرفته است. فقر و گرانی، کاهش قدرت خرید مردم و حقوق‌بگیران، فشارهای کاری، مشکلات آموزشی و فشارهای امنیتی، هر کدام بخشی از شرایطی هستند که معلمان در آن زندگی و کار می‌کنند.



از خواست‌ها و مطالبات دانش‌آموزان و معلمان در فرانسه حمایت کنیم

اعتراضات دانش‌آموزان فرانسه که ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۶ از یک دبیرستان در جنوب فرانسه آغاز و در روند خود به یک جنبش اعتراضی سراسری در فرانسه تبدیل گردید، با حمایت اتحادیه‌های معلمان و دیگر اتحادیه‌ها وارد مرحله جدیدی شده است.

خواست‌های دانش‌آموزان فرانسوی که تاکنون منجر به تعطیلی ۳۰۰ دبیرستان گردیده، عبارت‌اند از:

کاهش تعداد دانش‌آموزان در کلاس‌ها،
استخدام معلم و جایگزینی سریع معلمان غایب،
افزایش کارکنان آموزشی و نیروهای خدماتی و نظارتی،
بهبود وضعیت ساختمان‌های مدارس،
کاهش فشار برنامه‌های درسی و ساعت‌های طولانی مدرسه،
اعتراض به مشکلات و فشارهای مربوط به سیستم پذیرش دانشگاهی،
و افزایش بودجه آموزشی.

در پی سراسری شدن اعتراضات دانش‌آموزان و دانشجویان در فرانسه، دولت فرانسه به مانند دیگر دولت‌های سرمایه‌داری به‌جای پاسخگویی به مطالبات برحق آنها، نیروی سرکوب را برای جلوگیری از گسترش اعتراضات وارد میدان کرد. پلیس ضد شورش با دستور مکرون رئیس‌جمهور فرانسه به میدان آمد و برطبق گزارشات تاکنونی، بیش از دو هزار دانش‌آموز و دانشجو دستگیر شده‌اند که موجب خشم جامعه فرانسه شده است.

دولت‌های سرمایه‌داری نظیر فرانسه به‌جای بر طرف کردن معضلات عدیده نظام آموزشی، درمانی، بهداشتی و کاهش فقر در جامعه، بیشترین بودجه و سرمایه کشور را برای تولید سلاح کشتار جمعی و تداوم جنگ اختصاص داده‌اند. با تداوم اعتراضات دانش‌آموزان و دانشجویان، حمایت بزرگترین اتحادیه اولیا و مربیان از آنها، اعتصاب معلمان و اساتید دانشگاه، حمایت اتحادیه‌های کارگری فرانسه از مطالبات دانش‌آموزان، و بالاخره اعتصاب در بخش حمل و نقل، اعلام اعتصاب برای ۶ اکتبر در بخش انرژی (شامل نیروگاه‌ها و بخش‌های توزیع) در اعتراض به سیاست‌های انقباضی و کاهش بودجه خدمات عمومی و فراخوان اعتصاب اتحادیه کارکنان بخش عمومی، بحران سیاسی فرانسه فراگیر شده؛ و اعتراضات دانش‌آموزان به نارضایتی و اعتراض کارگران و دیگر زحمتکشان فرانسه به سیاست‌های انقباضی دولت فرانسه در عرصه رفاه عمومی (که از جمله در بودجه سال ۲۰۲۷ تجلی یافته) گره خورده است که می‌تواند به یک بحران سیاسی بزرگ برای دولت فرانسه تبدیل گردد. تنها با تداوم اعتراضات، گسترش و عمومی شدن اعتصاب است که می‌توان دولت سرمایه‌داری فرانسه را مجبور به عقب‌نشینی کرد.

سرنگون باد نظام سرمایه داری
زنده باد همبستگی جهانی کارگران
پیروز باد مبارزات دانش‌آموزان و دانشجویان در فرانسه
کمیتة خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

استعفای معلمان: اعتراض فردی، بحران جمعی

واقعیت این است که اقدام نمادین معلمان به صدایی تبدیل شد که می‌خواهد جامعه را متوجه وضعیت اسفبار زندگی معلمان کند. توانست وضعیت معیشتی معلمان را در محدوده‌ای در رسانه‌ها و به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی مطرح کند. اما میان قابل فهم بودن تصمیم یک معلم برای رهایی از شرایط زندگی و کار خود، و توانایی یک حرکت برای تغییر شرایط عمومی معلمان و آموزش و پرورش تفاوت وجود دارد. همین ویژگی نشان می‌دهد که ظرفیت اصلی این حرکت را باید در تأثیری دید که در جلب توجه به مسئله داشته است، نه در توانایی آن برای حل مسئله. مسئله این است که آیا یک اقدام فردی می‌تواند با بحرانی که ابعادی چنین گسترده و در هم تنیده دارد، مقابله کند یا نه.

محدود و فردی بودن این اقدام، ظرفیت آن را برای ایجاد تغییر در آموزش و پرورش محدود می‌کند. پیچیدگی اوضاع، ورشکستگی و فساد حکومت از یک سو و در هم تنیدگی بحران‌های آموزش و پرورش با بحران‌های کل جامعه از سوی دیگر، مسئله را از سطح تصمیم فردی یک معلم فراتر می‌برد.

در چنین شرایطی، مسئله اصلی این است که چگونه توجهی را که استعفاها به وضعیت معیشتی معلمان جلب کرده‌اند، می‌توان به یک حرکت جمعی پیوند زد. حرکتی که معلمان را حول مطالبات مشترک گرد آورد و مسئله آموزش را با مشکلات دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان، که از فقر، گرانی و بحران آموزشی آسیب می‌بینند، مرتبط کند. اگر قرار باشد این اعتراض به تغییری در وضعیت آموزش و پرورش و زندگی معلمان منجر شود، مسئله از سطح اعتراض فردی فراتر می‌رود و به سازمان‌یابی جمعی معلمان و پیوند آن با دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان گره می‌خورد.

اتحاد، اتحاد،
کارگران
اتحاد



هیکو، درس‌هایی که باید آموخت و به کار گرفت

یافت!!

از مرداد ۹۹ سازمان تأمین اجتماعی بابت طلب‌های اش از دولت، سهام ۵/۵ شرکت هیکو و بدین‌ترتیب مدیریت هیکو را در دست گرفت. در سال‌های ۱۴۰۰، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ تولید ماشین‌آلات با کمی افزایش به ۱۱۳، ۲۱۶ و سپس به ۳۶۸ دستگاه رسید. سال ۱۴۰۳ تولید بهتر شد و به ۶۱۰ دستگاه رسید، اما سال ۱۴۰۴ بار دیگر روند کاهشی تولید آغاز شد و به ۴۷۸ دستگاه بالغ گردید. اما فاجعه بار دیگر از راه رسید و در ۵ ماهه اول سال‌جاری تنها ۲ دستگاه تولید شد. در واقع کارخانه هیکو با آن عظمت و سابقه طولانی در عمل تعطیل گردید.

با تعطیلی تولید، هیکو برای پرداخت هزینه‌های جاری می‌باید ماهانه ۳۵۰۰ میلیارد تومان وام بانکی دریافت کند. کل درآمد شرکت در سه ماهه نخست سال ۱۴۰۵ حدود ۳۹۷ میلیارد تومان بود که نسبت به دوره مشابه سال قبل از آن ۵۳ درصد کاهش نشان می‌دهد. این در حالی‌ست که به نوشته‌ی خبرگزاری دولتی ایلنا، برای تأمین هزینه‌های جاری باید سالانه بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ دستگاه تولید و به فروش برسد. به‌نوشته‌ی همین خبرگزاری قطعات مربوط به ۱۰۸ دستگاه در گمرک متوقف مانده و با مشکل ترخیص مواجه است. براساس همین گزارش تنها ۳۰ درصد از محصولات هیکو در داخل تولید شده و ۷۰ درصد قطعات مربوطه وارداتی هستند. آغاز جنگ و محاصره دریایی تأثیر زیادی در وضعیت هیکو به مانند بسیاری از کارخانجات دیگر گذاشت. برای نمونه تولیدات هیکو پس از جنگ ۱۲ روزه به شدت کاهش یافت و به ۳۰ درصد قبل از جنگ رسید. همچنین ادامه محاصره دریایی برای کارخانه‌ای که ۷۰ درصد قطعات مورد نیاز آن وارداتی هستند، یک فاجعه است.

در طول این سال‌ها تعداد کارگران هیکو نیز همراه با کاهش تولید به شدت کاهش یافت و با اخراج هزاران کارگر هم اکنون تنها ۸۳۰ نفر در کارخانه حضور دارند و کل پرسنل هیکو به ۱۱۷۰ نفر می‌رسد.

در صفحه ۶

داخل با همکاری شرکت لیبهر آلمان (Liebherr) آغاز شد. هیکو در همکاری با شرکت آلمانی از جمله اقدام به تولید بیل مکانیکی کرد، در همکاری با شرکت ژاپنی کوماتسو بولدوزر و لودر تولید شد و در همکاری با شرکت سوندی ولوو خط تولید لودر متوسط راه‌اندازی گردید.

از سال‌های ۷۵ تا ۸۵ (سال واگذاری هیکو به بخش خصوصی) به عنوان اوج رشد و شکوفایی هیکو یاد می‌شود. برای نمونه در اسفند ۸۴ تنها در یک ماه ۳۰۰ دستگاه ماشین‌آلات سنگین در هیکو تولید شد. نه تنها تولیدات از نظر کمی و کیفی ارتقا یافتند، بلکه همکاری و مبادله با شرکت‌های معتبر صنعتی جهان نیز توسعه یافته بود. در سال ۸۵ هیکو تحت شرایطی کاملاً مشکوک به علی اصغر عطاریان بدون مناقصه واگذار گردید. علی اصغر عطاریان از مدیران اولیه جهاد سازندگی بود و از آن زمان رابطه‌ی نزدیکی با بیژن زنگنه (اولین وزیر جهاد سازندگی) و دیگر مقامات حکومتی داشت. علی اصغر عطاریان با روابطی که در حاکمیت داشت، توانست مالکیت چند کارخانه از جمله واگن‌سازی کوثر را بدست آورد و در زمان ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد مالکیت هیکو را نیز بدست آورد.

در سه سال اول واگذاری هیکو به بخش خصوصی (واگن سازی کوثر) یعنی سال‌های ۸۵، ۸۶ و ۸۷ در هیکو ۲۱۴۰، ۲۲۷۹ و ۲۳۹۲ دستگاه تولید شد. اما از سال ۸۸ به یکباره تولید به شدت افت کرد و به ۱۴۰۸ دستگاه رسید. این روند در سال‌های بعد ادامه یافت به‌گونه‌ای که در سال ۹۱ یعنی طی سه سال به ۲۹۱ دستگاه کاهش یافت. تولید در سال ۹۶ به ۷۵ دستگاه و سال ۹۸ به ۵۳ دستگاه رسید. بدین ترتیب از اولین سال خصوصی سازی تا سال ۹۸ تولید ۹۷/۵ درصد کاهش

دور جدید اعتراضات کارگران هیکو از روز یکشنبه ۵ مهر با تجمع در محل کارخانه آغاز شد. در چهارمین روز کارگران پس از تجمع در کارخانه از مسیر میدان حافظیه به سمت استانداری دست به راهپیمایی زدند. روز پنجشنبه پس از چند روز اعتراض سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرد مهدی خطیبی مدیرعامل پیشین "ایران خودرو" را به عنوان "سرپرست گروه صنعتی هیکو" منصوب کرده است. تعیین مدیرعامل به جای سرپرست موقت یکی از خواست‌های کارگران بود (در گزارش رسانه‌ها از مهدی خطیبی به عنوان مدیرعامل جدید کارخانه نام برده شده است). همچنین به کارگران وعده داده شد که دستمزد شهریورماه بزودی پرداخت شده و معوقات بیمه‌ای پرداخت می‌شود. فرماندار اراک نیز اعلام کرد با تسریع در ترخیص تجهیزات گمرکی روند تولید از سرگرفته خواهد شد.

تعیین مدیرعامل متخصص و پاسخگو و پایان اداره طولانی شرکت با سرپرست موقت (چهار ماه اخیر)، پرداخت مطالبات مزدی (بخشی از حقوق مرداد و تمام حقوق شهریور)، رفع مشکلات بیمه‌ای به علت عدم پرداخت بدهی به تأمین اجتماعی و راه‌اندازی تولید پایدار از جمله خواست‌های کارگران هیکو است. از عجایب این سرزمین یکی هم این است که مشکلات بیمه‌ای کارگران هیکو با سازمان تأمین اجتماعی در حالی‌ست که مدیریت کارخانه و بخش عمده سهام در دست همین سازمان می‌باشد!!

اما چه بر سر هیکو (که روزگاری از آن به عنوان "بزرگترین تولیدکننده ماشین‌آلات راه‌سازی و معدنی خاورمیانه" نام برده می‌شد) آمده است؟ و تجارب مبارزات کارگران هیکو از سال ۱۳۹۰ تا امروز چه درس‌هایی برای کارگران هیکو و جنبش کارگری دارد؟ ابتدا به موضوع اول می‌پردازیم.

هیکو از دیروز تا امروز

شرکت هیکو در سال ۱۳۵۱ با مشارکت و سرمایه‌گذاری سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران "ایدرو" (۵۵ درصد) و خانواده رضایی (۴۵ درصد) تأسیس و در سال ۱۳۵۴ (در زمینی به مساحت ۹۰ هکتار) با ظرفیت اسمی تولید ۵۰۰ دستگاه به بهره‌برداری رسید. در ابتدا هیکو کار را با همکاری شرکت‌هایی از آمریکا، فرانسه، ژاپن و سوئد آغاز کرد.

بعد از قیام سال ۵۷، سهام خانواده رضایی مصادره و "ایدرو" مالک صددرصد کارخانه شد. طرح توسعه هیکو که از سال ۶۳ آغاز شد، ظرفیت تولید ۳۰۰۰ دستگاه ماشین‌آلات مختلف از قبیل کمباین، لودر و بولدوزر و نیز ساخت تجهیزات سد و نیروگاه و غیره را به عنوان هدف در دستور کار قرار داد. همچنین برای این هدف، ساخت سالن تولید ۶۰ هزار متری با هدف ساخت سازه‌ها و شاسی ماشین‌آلات راه‌سازی و معدنی و گسترش امکانات ساخت



هپکو، درس‌هایی که باید آموخت و به کار گرفت

مبارزات کارگران هپکو

در سال ۱۳۹۰ کارگران هپکو با اعتصاب و بستن درب کارخانه، خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه خود شدند. این زمانی است که بخش خصوصی بر هپکو چنگ انداخته و تولید به شدت کاهش یافته است. از این به بعد ما شاهد اعتراضات و اعتصابات متعدد کارگران هپکو هستیم. مبارزاتی که چندین سال به صورت مستمر ادامه یافت.

در اسفند ۱۳۹۴ دور جدیدی از مبارزات کارگران هپکو با تجمع در برابر استانداری در اعتراض به شش ماه حقوق معوقه آغاز شد. کارگران اعتصابی در روز ۲۲ اسفند از کارخانه به سمت مرکز شهر دست به راهپیمایی زدند.

اعتراض و اعتصاب کارگران هپکو در دی و بهمن سال ۱۳۹۵ یکی از فرازهای باشکوه مبارزات کارگران هپکو و جنبش کارگری بود. در واقع، بعد از خصوصی‌سازی و غارت اموال کارخانه که به کاهش شدید تولید و بحران در هپکو منجر گردید، کارگران هپکو به توالی در اعتراض و اعتصاب بودند.

در دی‌ماه ۹۵، جمعی از کارگران هپکو از اراک به تهران رفته و در برابر ساختمان خصوصی‌سازی دست به تجمع زدند. دستمزد کارگران چهار ماه به طور ناقص پرداخت شده و پنج ماه هم هیچ دستمزدی پرداخت نشده بود. پس از بازگشت کارگران موج اعتصاب و راهپیمایی آغاز گردید و بیش از ۱۳۰۰ کارگر هپکو روز ۱۸ دی وارد خیابان‌های اراک شده و در میدان مرکزی شهر دست به تجمع زدند. راهپیمایی و تجمع در برابر مراکز مختلف دولتی در این مدت بارها تکرار گردید. این اعتراضات بیش از یک ماه به طول انجامید. از جمله شعارهای کارگران در این روزها شعاری بود که مردم در روزهای قبل از قیام ۵۷ و سرنوشتی رژیم سلطنتی سر می‌دادند: "زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی - جان فدا می‌کنیم در ره آزادی، وای از این وضع - وای از این وضع". در یکی از این تجمعات و راهپیمایی‌ها، یکی از نمایندگان کارگران در سخنان خود خطاب به نیروی انتظامی که برای سرکوب کارگران بسیج شده بود، گفت: "کارگران از باتوم و زندان نمی‌ترسند چرا که زندگی چنان دشوار و خفت بار شده که باتوم و زندان، از آن بهتر و قابل تحمل‌تر شده است".

یکی دیگر از فرازهای مبارزات کارگران هپکو به شهریور ۹۶ برمی‌گردد که کارگران هپکو در اتحاد با کارگران آذربایجان که کارخانه آن‌ها نیز در پی واگذاری به بخش خصوصی دچار بحران شده بود، وارد خیابان شدند. این‌بار جمهوری اسلامی با خشونت تمام (از ضرب و شتم تا پرتاب گاز اشک‌آور به صورت کارگران) به مقابله با کارگران مبارز هپکو و آذربایجان آمد.

اوج مبارزات کارگران هپکو تا سال ۹۹ بود. در سال ۹۸ در حالی که در پی مبارزات شکوهمند هفت‌تپه و فولاد اهواز در سال ۹۷، رژیم تعدادی

از کارگران را دستگیر و تعدادی را اخراج کرده بود، کارگران هپکو با وارد شدن شجاعانه به دور جدیدی از مبارزه، این پندار را زدودند که رژیم می‌تواند با دستگیری و اخراج کارگران اوضاع را به نفع خود مدیریت کند. کارگران هپکو در این دور از مبارزات خود بار دیگر به تلفیقی از اشکال گوناگون مبارزه دست زدند، از جمله مسدود کردن خطوط راه‌آهن. در بهمن ۹۹ بار دیگر کارگران هپکو در جریان اعتراضات خود خطوط راه‌آهن را مسدود کردند.

کارگران هپکو در طول این سال‌ها چه با طرح شعارهای بدیع و چه در سخنرانی‌های نمایندگان مبارز خود و چه در اشکال مبارزاتی و استمرار آن، سهم بزرگی در بالا بردن آگاهی طبقه کارگر و تجارب جنبش کارگری داشتند.

در سال‌های بعد و با واگذاری سهام عمده به تأمین اجتماعی و بهبود (اندک) وضع تولید اگرچه از اعتراضات کارگران هپکو کاسته شد، اما این اعتراضات ادامه یافت. از جمله تجمع در کارخانه و در اعتراض به افزایش سن بازنشستگی در برنامه پنج‌ساله هفتم (۲۰ خرداد ۱۴۰۲)، یا نصب بنر در اعتراض به برنامه دولتی "هفته کارگر" در اردیبهشت ۱۴۰۳.

آیا بحران هپکو قابل حل است؟

با توجه به نبود چشم‌انداز روشنی برای پایان جنگ و محاصره دریایی، به دلیل وابستگی هپکو (و دیگر صنایع ایران) به واردات، چشم‌اندازی برای بهبود تولید در شرایط کنونی وجود ندارد. جمهوری اسلامی در کنار دولت‌های آمریکا و اسرائیل، مسئول به راه افتادن جنگ است و عواقب این جنگ که عموماً بر شانه‌های کارگران و زحمتکشان افتاده است، نتیجه سیاست‌های این دولت‌های ارتجاعی و فاشیست است.

کارگران امنیت شغلی می‌خواهند، کارگران باید بتوانند با دستمزدهای خود یک زندگی انسانی برای خود و خانواده‌هایشان فراهم آورند. از همین رو دولت مسئول بروز این وضعیت فاجعه‌بار است و باید در برابر خواست‌های کارگران پاسخگو باشد.

کارگران باید بدانند که با ادامه سیاست‌های کنونی جمهوری اسلامی هیچ چشم‌اندازی برای بهبود شرایطشان وجود ندارد و تا زمانی که در سطح سراسری متحد نشوند، نمی‌توانند در راستای منافع خود گام‌های مؤثری بردارند. تجارب هپکو و بسیاری از کارخانجات دیگر از جمله در همین شهر اراک که همگی در بحران قرار دارند، در برابر چشمان ما است. به همین دلیل باید در تمامی محیط‌های کاری متشکل شد. با پیوستن تشکلهای کارخانجات و دیگر محیط‌های کاری به یکدیگر، طبقه کارگر خواهد توانست به عنوان بزرگترین گروه اجتماعی، به عنوان طبقه‌ای که نقشی تعیین‌کننده در تولید جامعه دارد، پرچم مبارزه علیه نظم ستمگرانه سرمایه‌داری حاکم را برافراشته نماید.

کمک‌های مالی

سوئیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمسا ۲۰۰ کرون

آمریکا

مهسا ۵۰ دلار
از سیاهل تا حکومت شورایی ۵۰ دلار
رفیق توکل حکومت شورایی ۱۰۰ دلار
گل همین جاست، همین جا برق‌قص! ۵۰ دلار

هند

داوود مدائن ۵۰ یورو

آلمان

رفقای کارگر ۵۰ یورو
گرامی باد یاد مهسا: ژینا امینی ۱۰۰ یورو

فرانسه - اومانیتیه

خسرو - آمریکا ۲۰۰ دلار
کلرد فرانسوی از ۵۰ یورو
استراسبورگ - فرانسه ۵۰ یورو
رفیق الف.ب - پاریس ۳۰ یورو



تشدید فشار در مورد حجاب اجباری؛ نمایش اقتدار پوشالی یا سیاستی عملی؟

"راهنمای آراستگی، اخلاق و منش دانشگاهی" را به دانشگاه‌ها ابلاغ کرده است. در این دستورالعمل بر ضرورت پوشش "متناسب با فرهنگ غنی ایرانی اسلامی و شئون دانشگاهی" برای زنان و مردان در همه فضاهای دانشگاه تأکید شده و دانشگاه‌ها موظف شده‌اند، این دستورالعمل را در اختیار دانشجویان قرار دهند. چند روز بعد، غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه، در جلسه شورای عالی قوه قضائیه خواستار برخورد با آنچه "ناهنجاری‌های اجتماعی"، "بی‌حجابی" و "برهنگی" نامید، شد و از دادستان کل کشور خواست، موضوع را با همکاری نیروی انتظامی، دستگاه‌های اطلاعاتی و دیگر نهادهای حکومتی دنبال کند. اژه‌ای تأکید کرد که باید برای این مسئله "تدبیر، درایت و برنامه‌ریزی" به کار گرفته شود و از آنچه "هیاو" و "غوغاسالاری" خواند، هراسی نداشت. اما نگاهی دقیق‌تر به این سخنان، نشان می‌دهد، با این که او از "جمع کردن" وضعیت موجود، برخورد قاطع، همکاری میان نهادها سخن گفته است، هیچ جزئیات عملیاتی روشنی درباره چگونگی اجرای این سیاست ارائه نشده است.

اما پافشاری رژیم در مقاطع گوناگون برای اجرای این طرح شکست خورده از آنجا ناشی می‌شود که حجاب اجباری برای جمهوری اسلامی تنها یک مسئله مذهبی یا فرهنگی نیست. کنترل پوشش زنان بخشی از سازوکار کنترل اجتماعی و سیاسی است. حکومت از طریق تعیین نوع پوشش، حضور نیروهای امنیتی در خیابان، فشار بر صاحبان کسب و کار و اعمال مقررات در دانشگاه و مدرسه، تلاش می‌کند تا اقتدار سیاسی خود را به نمایش بگذارد. به همین دلیل، مسئله حجاب در استبداد دینی حاکم یکی از ابزارهای مهم نمایش اقتدار پوشالی رژیم است.

در این میان اعمال کنترل پلیسی و امنیتی در دانشگاه که یکی از مهم‌ترین فضاهای شکل‌گیری و ارتباطات اجتماعی و اعتراضات جمعی است؛ به ویژه با توجه به نقش اعتراضات دانشجویی در جنبش‌های اعتراضی اخیر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این روی برای سران رژیم، تشدید فشار در مورد حجاب اجباری یکی از بهانه‌های افزایش فشارهای امنیتی و سیاسی و کنترل فضای دانشگاه است.

تشدید دوباره این فشارها را می‌توان از زاویه دیگری نیز بررسی کرد. در درون ساختار قدرت جمهوری اسلامی، جریان‌های مختلفی درباره نحوه برخورد با مسئله حجاب و میزان فشار اجتماعی وجود دارند. در سال‌های گذشته، بخشی از نیروهای تندروی مذهبی بارها از آنچه عقب نشینی حکومت در برابر بی‌حجابی می‌دانند انتقاد کرده‌اند. در چنین شرایطی، تشدید موضع گیری درباره حجاب می‌تواند یک کارکرد سیاسی داخلی نیز داشته باشد: ارسال این پیام به نیروهای تندرو و محافظه‌کار که حکومت از خطوط ایدئولوژیک خود عقب نشینی نکرده و

مسئله‌ی حجاب همچنان در دستور کار قرار دارد. به بیان دیگر، بخشی از این فشارها ممکن است کارکرد بستن دهان منتقدان تندرو در داخل ساختار قدرت را نیز داشته باشد.

اما میان اعلام موضع سیاسی و اجرای یک سیاست سراسری تفاوت وجود دارد، زیرا بازگرداندن یک سیاست اجتماعی به شکل سراسری با صدور دستور امکان‌پذیر نیست؛ آن هم با وجود مقاومت گسترده‌ای که علیه پوشش اجباری از سوی زنان صورت می‌گیرد. اجرای چنین سیاستی با واکنش اجتماعی روبه‌رو خواهد شد؛ حتی اگر این واکنش به شکل پراکنده باشد، در وضعیتی که جامعه مانند بشکه‌ی باروت برای یک انفجار اجتماعی تنها به یک جرقه نیاز دارد، درگیری حکومت با زنان می‌تواند این جرقه را روشن کند. این امر برای سران حکومت نیز روشن است؛ به همین دلیل نمی‌توان صرفاً بر اساس سخنان اژه‌ای نتیجه گرفت که یک طرح کامل و عملیاتی برای بازگرداندن حجاب اجباری در سراسر کشور آماده شده است. آنچه فعلاً آشکار است، تشدید لحن سیاسی و اعلام عزم برای افزایش فشار است. اینکه این موضع‌گیری تا چه اندازه به یک برنامه اجرایی گسترده تبدیل خواهد شد، به تداوم مقاومت و مبارزات زنان بستگی دارد. وضعیت امروز حاکم بر جامعه حاکی از این است که به رغم سرکوب جنبش زن، زندگی، آزادی، عدم رعایت پوشش اسلامی مورد نظر حکومت به یکی از دستاوردهای ماندگار زنان تاکنون تبدیل شده است. با وجود تمام تلاش‌هایی که رژیم طی چهارسال گذشته

برای برقراری دوباره‌ی حجاب تحمیلی انجام داده، مقاومت زنان و جامعه ادامه دارد. اعتراض دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی در روز دوشنبه ۶ مهر ۱۴۰۵ نمونه تازه‌ای از مقاومت در برابر این سیاست است. یکی از شعارهای دانشجویان معترض در پردیس مرکزی دانشگاه علیه فشارهای مربوط به حجاب بود. به ویژه ربط این مساله به معضلات عمومی در جامعه در این شعار قابل توجه است: "بی‌کاری، بی‌کاری، حجاب زن اجباری". شعارهای دانشجویان نشان می‌دهد که مسئله حجاب در ذهن آنان از مسائل اقتصادی و اجتماعی جدا نیست. بی‌کاری، گرانی، شهریه، وضعیت خوابگاه، فشار امنیتی، آزادی دانشجویان زندانی و حجاب اجباری در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند.

این پیوند از اهمیت زیادی برخوردار است، چرا که حجاب اجباری در جامعه‌ای که با بحران اقتصادی، بی‌کاری، فقر و سرکوب سیاسی روبه‌رو است، نمی‌تواند یک مسئله منفرد باقی بماند. از همین روی اعتراض به آن می‌تواند با اعتراض به سایر اشکال تبعیض و سرکوب پیوند بخورد؛ همان وضعیتی که رژیم از آن هراس مرگ دارد. بنابراین، مسئله اصلی امروز فقط این نیست که حکومت چه مقرراتی درباره حجاب صادر می‌کند یا سران رژیم چه اظهاراتی در این مورد در رسانه‌های حکومتی بیان می‌کنند؛ مسئله این است که رژیم قادر نخواهد بود حجاب اجباری را بار دیگر به زنان جامعه تحمیل کند.



فجایعی که آفریده نظم ارتجاعی حاکماند

به اصطلاح کارگری وابسته به طبقه سرمایه‌دار حاکم، حداقل هزینه‌های زندگی یا سبب معیشتی را ۸۰ تا ۹۰ میلیون تومان اعلام کرده‌اند. به راستی چند کارگر، حتی متخصص‌ترین آن‌ها را در سراسر ایران می‌توان یافت که دستمزد دریافتی آن‌ها بتواند در جامعه‌ای که قیمت‌ها ساعت‌به‌ساعت افزایش می‌یابند، فقط هزینه‌های زندگی ماهانه خود و خانواده را تأمین کنند و بالای خط فقر قرار گیرند؟ قطعاً تعداد بسیار اندک. اما این درد فقط کارگران ایران نیست. امروز میلیون‌ها کارمند حقوق‌بگیر زحمتکش دستگاه دولتی یا مؤسسات خصوصی نیز در وضعیتی مشابه یا نزدیک به کارگران قرار گرفته‌اند. فاجعه‌بارترین وضعیت را نیز در این میان بازنشستگان و زنان سرپرست خانوارها دارند. این همه اما تمام ماجرا نیست. درحالی‌که سرمایه‌داران و دولت پاسدار منافع آن‌ها، دستمزد و حقوق را منجمد نگه داشته‌اند، تورم افسارگسیخته روزبه‌روز وضعیت معیشتی توده‌های زحمتکش را وخیم‌تر می‌کند. تازه در اواسط سال قرار داریم که آخرین گزارش مرکز آمار که البته هیچگاه انعکاسی درستی از تمام واقعیت نبوده و نیست، تورم سالانه کل کشور را در شهریورماه ۶ / ۷۳ درصد، رشد قیمت سالانه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات را ۸ / ۱۰۸ درصد و تورم نقطه‌ای را نیز ۹ / ۸۹ درصد اعلام کرده است. واقعیت اما این است که بهای اساسی‌ترین نیازهای مصرفی روزمره کارگران و زحمتکشان، در طول همین شش ماهی که از سال جاری گذشته، دو و گاه سه برابر شده است.

امروز درحالی‌که حداقل مزد روزانه یک کارگر ۵۵۴ هزار و ۱۸۵ تومان تعیین شده است، به زحمت می‌تواند با تمام این دستمزد، فقط نیم کیلو گوشت گوسفندی یا یک شانه تخم‌مرغ ۳۰ عددی بخرد. تکلیف بقیه نیازهای خوراکی، پوشاکی و ده‌ها نیاز روزمره دیگر به کنار. اگر سال‌ها پیش، برای کارگر و زحمتکش این امید و آرزو وجود داشت که شاید روزی بتواند خانه‌ای داشته باشد و از شر پرداخت اجاره مسکن رها شود، مدت‌هاست که دوران این امید و آرزوها هم سپری شده و نسل جدید کارگران عموماً اجاره‌نشین‌هایی هستند که به‌دشواری می‌توانند حتی با کار تمام اعضای خانواده، هزینه یک‌خانه اجاره‌ای را در مناطق حاشیه‌ای شهرهای بزرگ تأمین کنند.

به گزارش تجارت نیوز متوسط اجاره‌بهای پیشنهادی برای یک واحد میان‌متراژ، کمتر

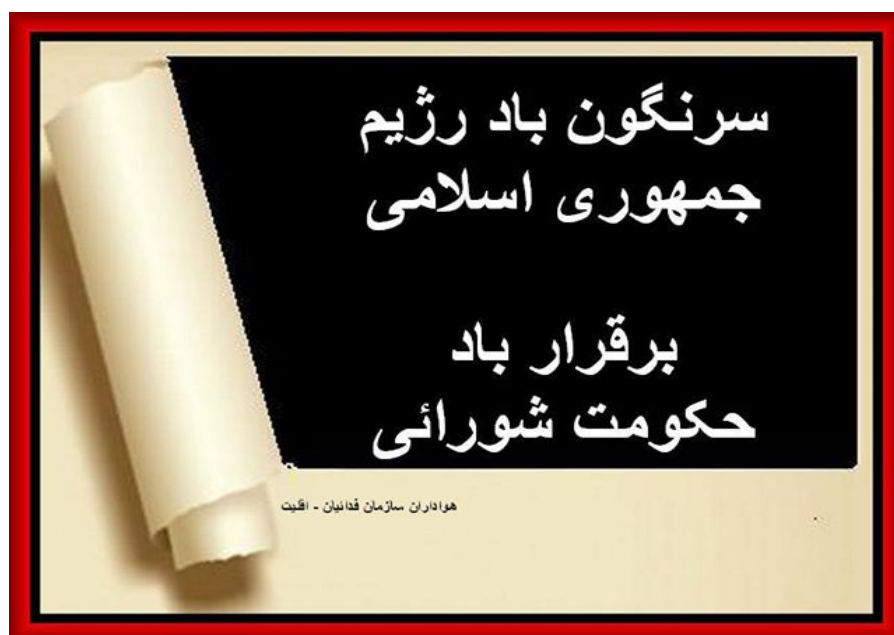
از ۱۰ سال عمر بنا در پایتخت ماهانه ۵۲ میلیون تومان است که این رقم بیش از ۷۰ درصد درآمد یک زوج که هر دو شاغل باشند را می‌بلعد.

امروزه توده‌های زحمتکش مردم ایران، فقیر به تمام معنای کلمه‌اند. اگر زن و مرد یک خانواده زحمتکش و حتی فرزندان کم سن و سال آن‌ها کار کنند، باز هم نمی‌توانند به بالای خط فقر صعود کنند. این وضعیتی است که نظم سرمایه‌داری و طبقه حاکم بر ایران به میلیون‌ها تن از توده‌های مردم تحمیل کرده است تا سرمایه و ثروت را در قطب دیگر جامعه در دست سرمایه‌داران و ثروتمندان انگل انباشت کند. اگر در ایران امروز بین ۸۰ تا ۹۰ درصد مردم در زیرخط فقر زندگی می‌کنند، اگر رقمی بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون تن از جمعیت در سن کار بیکارند و میلیون‌ها تن زندگی‌شان با گرسنگی می‌گذرد، درصد بسیار کوچکی از جمعیت کشور، سرمایه‌داران و ثروتمندان هستند که از قبل استثمار کارگران، دزدی و چپاول ثروت‌های کشور، سرمایه و ثروت‌های افسانه‌ای اندوخته‌اند. امروز ثروتمندانی در ایران هستند که نام‌شان در کنار میلیاردرهای دلاری بزرگ جهان در مطبوعات بین‌المللی قرار گرفته است. سرمایه‌دارانی که مالک سهام چندین کارخانه و موسسه خدماتی‌اند. آن‌هایی که هر سال میلیاردها دلار حاصل از استثمار، چپاول و غارت را حتی در کشورهای دیگر سرمایه‌گذاری می‌کنند.

مردم ایران، فقیر و گرسنه‌اند، اما در همین

شرایط ثروتمندانی که با مقامات و سران رژیم سیاسی حاکم زد و بند دارند، از رانت‌های دولتی برخوردارند، روزانه و ماهانه میلیون‌ها دلار به جیب می‌زنند. اگر افزایش پیاپی قیمت‌ها، زندگی مردم را تباه کرده است، سرمایه‌داران و ثروتمندان که از این گرانی سود می‌برند. اگر بهای دلار افزایش می‌یابد و دستمزد و حقوق بی‌ارزش می‌شوند، آن‌ها هستند که از این گران شدن دلار سود می‌برند و بر حجم سرمایه و ثروت خود می‌افزایند. اگر اجاره‌بهای مسکن افزایش می‌یابد، آن‌هایی که مالکیت ده‌ها و صدها خانه و مسکن را به تصرف خود درآورده‌اند، از این افزایش بی‌حساب و کتاب اجاره‌ها سود می‌برند. اگر فشار بار تحریم‌ها بر دوش توده‌های مردم قرار می‌گیرد، این تاجران تحریم‌اند که سودهای میلیونی و میلیارد دلاری به جیب می‌زنند. ماجرای جنجالی که در همین روزها بر سر سودهای کلان و دزدی‌های صدها میلیون دلاری تراسی‌ها به راه افتاده تنها یک نمونه کوچک است. به همین شهر تهران نگاه کنید. دودنیای کاملاً متفاوت از تضاد و شکاف فقر و ثروت در این شهر خودنمایی می‌کند. در شمال شهر، ثروتمندان در ناز و نعمت به سر می‌برند. در کاخ‌هایی زندگی می‌کنند که هر متر آن میلیارد‌ها تومان خریدوفروش می‌شود. ماشین‌های لوکسی دررفت و آمدند که حتی در ثروتمندترین کشورهای اروپایی هم کمتر ثروتمندی جرئت می‌کند با آن‌ها در خیابان‌های شهر رفت‌وآمد کند. مغازه‌های لوکسی را می‌بینی که گران‌ترین اجناس و کالاهای جهان در آن‌ها به فروش می‌رسد. رستوران‌ها و مراکز خوش‌گذرانی مخصوص خود را دارند. در جنوب و

در صفحه ۹



فجایعی که آفریده نظم ارتجاعی حاکم‌اند



حاشیه‌های شهر تهران اما میلیون‌ها انسان زندگی خود را در فقر، گرسنگی و بیکاری می‌گذرانند. اینجا چهره کریه سرمایه‌داری در عریان‌ترین شکل آن به نمایش درآمده است. پاسدار سیاسی این نظم ستمگرانه، رژیم استبدادی و فاشیست جمهوری اسلامی است که حق نفس‌کشیدن را نیز از مردم ایران سلب کرده تا سرمایه‌داران و ثروتمندان بتوانند بدون دغدغه، کارگران محروم از حقوق را استثمار کنند و ثروت‌های کشور را به غارت ببرند. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی شکاف میان فقر و ثروت ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است.

بنابراین در جامعه‌ای که شکاف فقر و ثروت در این ابعاد شکل گرفته است، کودک ۵ ساله‌ای که به دنبال جمع‌آوری ضایعات در مخزن زباله می‌گردد و وجود میلیون‌ها کودک کار در سراسر ایران، اتفاقی عجیب نیست. جزء جدائی‌ناپذیری از این نظم سرمایه‌داری است. امروزه فقر، بیکاری و گرسنگی در جامعه ایران به درجه‌ای است که خانواده‌های کارگر و زحمتکش حتی نمی‌توانند هزینه خوردوخوراک روزمره خود را تأمین کنند تا چه رسد به هزینه‌های تحصیل فرزندانشان. این نظم ارتجاعی و ستمگرانه حاکم بر ایران است که میلیون‌ها کودک را وامی‌دارد که ترک تحصیل کنند، درجایی کاری پیدا کنند تا کمک‌خرج خانواده‌های فقیر خود باشند.

رژیم پاسدار نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران هیچ‌گاه آمار دقیقی از کودکان کار اعلام نکرده است. این هم جزء اسرار دولت دینی استبدادی پاسدار سرمایه است. تنها گاه این یا آن شخصیت و نهاد حکومتی عددی و رقمی را اعلام می‌کنند که از ۳ تا ۷ میلیون را در برمی‌گیرد. البته این آمار هم جدید نیست. اما این را می‌دانیم که حتی بر طبق آمار رسمی وزارت آموزش و پرورش در هر سال تحصیلی لااقل یک میلیون کودک از تحصیل بازمی‌مانند.

آخرین آمار اعلام‌شده حاکی است که در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ حدود ۹۹۲ هزار و ۳۲۱ کودک در سن مدرسه از تحصیل بازمانده‌اند؛ ۱۹۲ هزار و ۹۹۲ نفر در سن ابتدایی، ۲۱۳ هزار و ۷۲۲ نفر در متوسطه اول و ۵۸۵ هزار و ۶۰۷ نفر در سن متوسطه دوم. این میلیون‌ها کودکی که هر سال از تحصیل بازمانده‌اند، روانه بازار کار می‌شوند و سر از هزاران واحد تولیدی و خدماتی کوچک و متوسط، رسمی و علنی با زیرزمینی درمی‌آورند. سرمایه‌داران و کارفرمایانی که در پی کسب حداکثر سودند،

به‌جای استخدام کارگران بزرگسال، کودکان کار را به کار وامی‌دارند، یک دستمزد بسیار ناچیز به آن‌ها می‌پردازد، کمترین هزینه جانبی که به یک کارگر معمولی تعلق می‌گیرد به این کودک تعلق نمی‌گیرد، چون هیچ حق و حقوقی ندارند. کودکان کار از طلوع آفتاب تا پاسی از شب به کار واداشته می‌شوند. بیش از یک کارگر معمولی استثمار می‌شوند و در نتیجه سود بیشتری عاید سرمایه‌دار می‌کنند. این کودکان محروم از هرگونه حقوق و فقط بدون هرگونه پشتوانه قانونی در وحشتناک‌ترین شکل ممکن به کار واداشته می‌شوند و استثمار می‌شوند، بلکه مورد انواع آزارهای جسمی، جنسی و روحی قرار می‌گیرند. کتک می‌خورند، حتی مورد تجاوز قرار می‌گیرند و جسم و جانیشان تباه می‌شود و از همان دوران کودکی به انواع بیماری‌ها مبتلا می‌شوند. آسیب‌پذیرترین آن‌ها نیز دختران‌اند.

آنچه مردم روزمره در خیابان‌ها با کودک کار روبه‌رو هستند و می‌بینند، ده‌ها هزار کودکی است که در خیابان‌ها به کار دست‌فروشی، فال فروشی، گل‌فروشی، شیشه‌پاک‌کنی، وزن‌کشی، اسفند دود کنی، ساززنی، زباله گردی، جمع‌آوری ضایعات آهن و پلاستیک و غیره مشغول‌اند، فقط جزء بسیار کوچکی از میلیون‌ها کودک کارند. آنچه دیده نمی‌شود میلیون‌ها کودکی است که در باربری‌ها، خیاطی‌ها، آجرپزی‌ها، خانه‌ها، در کارگاه‌های تولیدی و خدماتی علنی و زیرزمینی از نمونه قالی‌بافی، چاپخانه، قالب‌سازی، میل‌سازی، نجاری، شیشه و بلورسازی، تولید قطعات صنعتی و محصولات موردنیاز صنایع بزرگ، صنایع تبدیلی کشاورزی، شیرینی‌سازی، نانوائی،

مراکز زباله‌سوزی، طلا سازی، تولیدی‌های پوشاک، بافندگی، دوزندگی، پرس‌کاری، تعمیرکاری و مکانیکی، سیمان، کارگاه بازیافت زباله، تولید مواد غذایی، بسته‌بندی‌ها، کفاشی، چرم، کیف دوزی، گلخانه‌ها، انبارها، دامداری، پرورش و فراوری طیور، شیلات و آبزیان، کشاورزی، ساختمان، معادن، کول بری، سوخت بری، شاگردی در واحدهای صنفی خدماتی و توزیعی و خلاصه در همه‌جا به‌استثنای کارخانه‌ها و مؤسسات خدماتی بزرگ، مشغول به کارند. پدیده کودک کار جزئی جدائی‌ناپذیر از نظم سرمایه‌داری به‌ویژه با نظام‌های مستبد سیاسی است. پایان بخشیدن به جنایت به کار واداشتن کودکان، واژگونی نظم حاکم را می‌طلبد. کارگران و زحمتکشان ایران نمی‌توانند از شر مصائب بی‌شمار نظم موجود، فقر، گرسنگی، بیکاری، گرانی، استثمار، استبداد و ظلم و ستمی که بر فرزندانشان می‌رود رهایی یابند، مگر آن‌که متشکل شوند، این نظم ستمگرانه را سرنگون کنند و نظامی سوسیالیستی را بر ایران حاکم سازند.

حکومت شورائی

کار - نان - آزادی

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

فجایعی که آفریده نظم ارتجاعی حاکم‌اند

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1189 October 2026

هیچ‌گاه در طول نیم‌قرن اخیر، شرایط زندگی
توده‌های زحمتکش مردم ایران همچون
امروز وخیم و غیرقابل‌تحمل نبوده است. تا
جایی که صحبت از میلیون‌ها کارگر در
ایران در میان است، عموم کارگران زیرخط
فقر زندگی می‌کنند. کافی است اشاره شود،
درحالی‌که حداقل دستمزد ماهانه کارگر در
سال جاری مبلغ ۱۶ میلیون و ۶۲۵ هزار و
۵۵۰ تومان تعیین شده است که با محاسبه
ظاهراً مزایا درنهایت به حدود ۲۳ میلیون
تومان می‌رسد، امروز حتی تشکلهای
در صفحه ۸

شناختند، یک اتفاق وحشتناک منفرد و
استثنائی در جامعه کنونی ایران نیست. در
هرروز صدها نمونه از این فجایع در
سراسر ایران رخ می‌دهد و موارد بی‌شماری
از آن‌ها به آگاهی مردم ایران نمی‌رسد. در
نظم ستمگرانه‌ای که ۹۰ درصد مردم در
زیرخط فقر قرار گرفته و باگذشت هرروز به
اعماق این فقر فرو می‌روند، میلیون‌ها
کودک کار و خیابانی، سرنوشت فرزندان
کارگران و زحمتکشانی است که دستمزد و
حقوق روزانه آن‌ها حتی کفاف هزینه غذای
روزمه آن‌ها را نمی‌دهد.



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیزم بیکار می کنند

بینندگان گرامی تلویزیون دکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی!

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دکراسی شورایی از ماهواره
جمعه ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ برابر با اول آگوست ۲۰۲۶ تغییر خواهد کرد. ساعت پخش برنامه‌ها ی
ما از دهم مرداد به این قرار خواهد بود:

تلویزیون دکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه هفت روز هفته از
شنبه تا جمعه، از ساعت شش تا هفت و نیم عصر به وقت ایران پخش می‌کند. در طول روز
برنامه‌ها دو بار در ساعت دو تا سه و نیم صبح و ده تا یازده و نیم صبح باز پخش و تکرار
خواهند شد.

برنامه های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه
ست" پخش می‌شود (Yahsat).
برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس بوک، تلگرام، یوتیوب و سایت تلویزیون دکراسی شورایی نیز دریافت
کنید.

آدرس تلویزیون دکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی :

آدرس یوتیوب: tvshora1349

فیس بوک: Tvshora

تلگرام: t.me/tvshora

شماره واتس آپ برای پیامهای صوتی و نوشتاری:

۰۰۳۱۶۴۴۶۶۴۴۰۵

0031644664405

آدرس تماس ای میل :

tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون :

www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی:

Alternative Shorai

Satellite:Yahsat

Frequency:12594

Polarization:Vertical / عمودی

Symbol Rate:27500

FEC:2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی